



# اصول فقه ۴ (حلقه ثالثه)

## درس ۲

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی

آموزشیار: یاسر سعادت

چنان‌که در درس قبل گذشت، عمده دلیل بر حجیت قاعده استصحاب، روایات می‌باشد که شهید صدر چهار روایت را مورد بررسی قرار می‌دهند. راوی سه روایت، زراره (ره) است که صحیح<sup>۱</sup> اول او به صحیح<sup>۲</sup> «نوم» و صحیح<sup>۳</sup> دوم او به صحیح<sup>۴</sup> «رعاف» و صحیح<sup>۵</sup> سوم او به صحیح<sup>۶</sup> «شک در رکعات» مشهور است. در این درس، به بررسی صحیح<sup>۷</sup> «نوم» می‌پردازیم که در استدلال به این روایت، باید دو مطلب را اثبات نمائیم که عبارت است از:

۱. این صحیح<sup>۸</sup>، دلالت بر حجیت استصحاب دارد.

۲. این صحیح<sup>۹</sup>، استصحاب را به شکل یک قاعده کلی به دست ما می‌دهد؛ زیرا آن‌چه که اصولی در پی آنست، به دست آوردن قواعد کلی است که در تمام فقه کاربرد داشته باشد و از قواعدی که مربوط به باب خاصی از فقه می‌شود بحث نمی‌کند.

[ فنعرض فيما يلي عدداً من الروايات التي استدلت بها على الاستصحاب كقاعدة عامة ]

الرواية الأولى: رواية زرارة (ره)

قال: قلت له: الرجل ينام و هو على وضوء، أتوجب الخفقة و الخفقتان عليه الوضوء؟. فقال: يا زرارة، قد تنام العين و لا ينام القلب و الاذن، فإذا نامت العين و الاذن و القلب وجب الوضوء.

قلت: فإن حرك على جنبه شيء و لم يعلم به؟ قال: لا حتى يستيقن أنه قد نام حتى يجيء من ذلك أمر بين، و الا فانه على يقين من وضوئه و لا تنقض اليقين أبداً بالشك و إنما تنقضه بيقين آخر.

و تقريب الاستدلال: أنه حكم ببقاء الوضوء مع الشك في انتقاضه تمسكاً بالاستصحاب، و ظهور التعليل في كونه بأمر عرفي مركوز يقتضى كون الملحوظ فيه كبرى الاستصحاب المركوزة لا قاعدة مختصة باب الوضوء، فيتعين حمل اللام في اليقين و الشك على الجنس لا العهد إلى اليقين و الشك في باب الوضوء خاصة، و قد تقدم في الحلقة السابقة تفصيل الكلام عن فقه فقرة الاستدلال و تقريب دلالتها و إثبات كليتها فلاحظ.

## استدلال به صحیحہ «نوم» بر حجیت استصحاب

از این روایت در دو بخش سخن می‌گوئیم:

الف) توضیح متن روایت.

ب) تقریب استدلال به آن بر حجیت قاعده استصحاب.

### توضیح متن صحیحہ «نوم»

این روایت مضمرة می‌باشد؛ یعنی زرارہ اسم امام (ع) را نمی‌آورد و به آن تصریح نمی‌کند؛ بلکه با ضمیر به آن اشاره کرده است. شهید صدر دفاع کاملی از روایات مضمرة نموده اند و اضمار را مانع حجیت حدیث نمی‌دانند (h). در این روایت، زرارہ دو سؤال از امام (ع) می‌پرسند و حضرت به این دو سؤال پاسخ می‌فرمایند؛ بنابراین، این روایت دارای دو قسمت می‌باشد. برای آگاهی از این روایت، ابتدا به تطبیق متن روایت می‌پردازیم.

### متن عربی و نکات تطبیقی

قال: قلت له: الرجل ينام (۱) و هو على وضوء، أتوجب الخفقة (۲) و الخفتان عليه الوضوء (۳)؟ فقال: يا زرارة، قد تنام العين و لا ينام القلب و الاذن، فإذا نامت العين و الاذن و القلب و جب الوضوء (۴).

۱. یلام: در این روایت مراد از نوم، خواب کامل نیست؛ زیرا اگر خواب کامل، مراد باشد، شکی در بطلان وضو نیست؛ پس مراد، چرت زدن است؛ چنان‌که عبارت «أتوجب الخفقة و الخفتان» بر آن دلالت دارد.

۲. یعنی: چرت زدن. البته «تاء» آن دلالت بر مره (یک مرتبه بودن) نیز دارد.

۳. مفعول «توجب».

۴. گاهی اوقات چشم انسان از حالت بیداری، به حالت خواب می‌رود که در این حالت، غالباً چشم، متمایل به کاسه سر می‌شود و در آن حالت، فروغ خود را از دست می‌دهد و جایی را نمی‌بیند و ملتفت اشیائی که در اطرافش در حرکت هستند نمی‌شود. به این حالت، «چرت زدن» یا «خواب چشم» می‌گویند. این‌طور که از حدیث بر می‌آید، نخستین عضو انسان که به خواب می‌رود چشم است و صرف خواب رفتن چشم، موجب نقض وضو نمی‌شود. اما کم‌کم اعضای دیگر هم از حالت هوشیاری خارج می‌شوند و بنابر ترتیبی که در روایت آمده، بعد از چشم نوبت به گوش می‌رسد. گوش هم از حالت هوشیاری خارج می‌شود؛ به این شکل دیگر اصوات پیرامون خود را متوجه و ملتفت نمی‌شود. مرحله آخر، خواب قلب است. این‌جا دیگر مشاعر شخص کاملاً مختل می‌شود و در فضای خواب و رؤیا قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که روح از این عالم خارج شده و به عالم دیگری می‌رود که این آخرین نقطه خواب است و موجب بطلان وضو می‌شود.

قلت: فإن حرك علی جنبه شیء و لم يعلم (۱) به (۲)؟ قال: لا حتی یستیقن أنه قد نام حتی یجیء (۳) من ذلك (۴) أمر بین (۵)، و

الا (۶) فلینه (۷) علی یقین من وضوئه و لا تنقض الیقین أبدا بالشک و إنما تنقضه (۸) بیقین آخر.

۱. یعنی: لم یلتفت.

۲. مرجع ضمیر: شیء. یعنی: آیا ملاکِ خوابِ ناقصِ وضو این است که در مقابل او چیزی به حرکت در آورده شود و او متوجه نشود، یا خیر؟
۳. توضیح «حتی یستیقن» می‌باشد.
۴. یعنی: من قبل النوم.
۵. امر بین: یعنی قرینه واضحی بر این که او خوابیده است، برایش حاصل شود.
۶. یعنی «إن لم یستیقن أنه قد نام».
۷. فإنه: تعلیلی است که به جای جواب نشست است که در حقیقت ، جمله این گونه است: «إن لم یستیقن أنه قد نام فلا یجب الوضوء لأنه علی یقین من وضوءه» که از شرط فقط «إلا» مانده و «تعلیل» به جای جزاء نشسته است.
۸. مرجع ضمیر: الیقین.

Sco۱:۱۱:۰۵

### تقریب استدلال به صحیحہ «نوم» بر حجیت قاعده استصحاب

شهید صدر در حلقه ثانیه، به شکل مفصل در سه جهت درباره این حدیث سخن گفته‌اند و در این حلقه مطلب چندانی را بیان نکرده و دانش پژوهان را به حلقه ثانیه ارجاع می‌دهند؛ اما به خاطر این که مبحث ما از این جهت ناقص نباشد، در لا به لای بحث، به برخی از آنچه که در حلقه ثانیه بیان فرموده‌اند اشاره می‌کنیم.

در تقریب استدلال به این حدیث در دو مقام سخن به میان می‌آید:

۱. چگونگی دلالت این روایت بر حجیت استصحاب.
۲. اثبات این که روایت، استصحاب را به شکل یک قاعده کلی به دست ما می‌دهد.

### مقام اول: چگونگی دلالت این روایت بر حجیت استصحاب

فقره مورد استدلال در این روایت این قسمت است که می‌فوماید: «والا فإنه علی یقین من وضوءه فلا تنقض الیقین بالشک ابدأ». در این جا امام (ع) به بقای وضو و عدم نقض آن با شک ، حکم کرده‌اند و مراد از وضو ، طهارت حاصله از آن می‌باشد نه خود وضو که عبارت است از عمل خاصی که در زمان محدودی انجام شده و پایان می‌یابد؛ ولی اگر ناقص وضو از صاحبش سر نزند، طهارت از آن باقی است و می‌تواند به مدت زیادی باقی بماند.

با این مقدمه می‌گوییم امام (ع) برای حکم کردن بر باقی ماندن طهارت حاصله از وضو ، به جمله «لا تنقض الیقین ابدأ بالشک» تمسک کرده‌اند که این جمله ، ظهور در استصحاب دارد و م راد امام (ع) استصحاب می‌باشد نه قاعده یقین و مقتضی و مانع.

اما مراد امام (ع) قاعده یقین نیست؛ زیرا ایشان فرمودند: «فإنه علی یقین من وضوءه» و بعد فرمودند «لا تنقض الیقین ابدأ بالشک» که ظهور در این دارد که مکلف در زمان شک ، اصل یقینش به حدوث وضو باقی است، در حالی که در قاعده یقین با آمدن شک، یقین مکلف به صورت تکوینی از بین می‌رود. پس در این روایت مراد امام (ع) قاعده یقین نمی‌باشد.

اما مراد امام (ع) قاعده مقتضی و مانع نیست؛ زیرا مراد از وضو، صرف اعمال خاص نمی‌باشد که قابلیت بقاء نداشته باشد؛ بلکه مراد از وضو، حالت طهارت باطنی است که با آن، عده‌ای از اعمال مانند دست زدن به خط قرآن و خواندن نماز جائز می‌گردد. این طهارت باطنی، قابلیت بقاء را دارد، چنان که در روایات، نوم و حدث، ناقص وضو خوانده شده اند که این تعبیر، حاکی از این است که وضو، قابلیت بقاء دارد؛ پس در این صورت، متعلق یقین و شک یکی می‌شود؛ زیرا مکلف، یقین به حدوث طهارت و شک در بقای آن دارد که مجرای استصحاب است و این گونه نیست که مکلف به خاطر شک در مانع، در تأثیر وضو به عنوان مقتضی بپای طهارت شک داشته باشد.

### مقام دوم: دلالت روایت بر حجیت مطلق استصحاب به عنوان یک قاعده کلی

**اشکال:** این روایت، استصحاب در باب وضو را فقط ثابت می‌کند؛ نه مطلق استصحاب در تمام ابواب را. زیرا مراد از یقین و شک در فقره «لا تنقض الیقین بالشک» یقین و شک در باب وضو است و الف و لام آن برای عهد می‌باشد و حداقل احتمال این که الف و لام یقین و شک برای عهد باشد وجود دارد و «إذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال».

**جواب:** در این روایت، امام (ع) در مقام تعلیل حکم، زراره را به یک امر ارتکازی عرفی رجوع می‌دهند؛ زیرا تعلیل آوردن برای یک شخص عاقل باید به یک امر عقلایی باشد، و اقامه دلیل به امری که برای عاقل قابل درک نیست امری لغو خواهد بود، زیرا منظور از اقامه دلیل فهماندن علت حکم می‌باشد حال اگر این دلیل قابل درک نباشد بیان آن لغو خواهد بود. و آن قاعده‌ای که امام (ع) زراره را به آن ارجاع می‌دهند، این است که عقلا در هنگام شک، به جهت الفتی که با حالت سابقه یقینی دارند به آن رجوع می‌کنند؛ بنابراین عدم جواز نقض یقین با شک، یک امر ارتکازی است که در ذهن عقلا مرتکز می‌باشد و به صورت مطلق و در همه جا جریان دارد و مختص به باب وضو نیست. پس ارجاع دادن زراره به این قاعده و مقید نکردن آن، عمومیت این فقره را می‌رساند؛ بنابراین مراد از «الف و لام» یقین و شک در این فقره، «الف و لام» جنس می‌باشد نه عهد و عمومیت قول امام (ع) را کلمه «ابداً» که در این فقره آمده است نیز تأیید می‌کند.

### متن عربی و نکات تطبیقی

و تقریب الاستدلال: أنه (۱) حکم بقاء الوضوء مع الشک فی انتقاضه تمسکاً بالاستصحاب، و ظهور التعلیل (۲) فی کونه (۳) بأمر (۴) عرفی (۵) مرکوز یقتضی (۶) کون الملحوظ فیه (۷) کبری الاستصحاب المركوزة (۸) لا قاعدة (۹) مختصة بباب الوضوء، ۱. مرجع ضمیر: امام (ع).

۲. ظهور التعلیل: مبتدا.

۳. مرجع ضمیر: التعلیل. متعلق جار و مجرور: ظهور.

۴. متعلق جار و مجرور: کونه.

۵. زیرا تعلیل آوردن برای یک شخص عاقل باید به یک امر عقلایی باشد، و اقامه دلیل به امری که برای عاقل قابل درک نیست امری لغو خواهد بود، زیرا منظور از اقامه دلیل فهماندن علت حکم می‌باشد حال اگر این دلیل قابل درک نباشد، بیان آن لغو خواهد بود.

۶. خبر «ظهور التعلیل».

۷. مرجع ضمیر: التعلیل.

۸. صفت «کبری».

۹. «لا»ی عاطفه. معطوفٌ علیه: کبری الاستصحاب.

فیتعین حمل اللام فی یقین و الشک علی الجنس لا العهد إلی یقین و الشک فی باب الوضوء خاصة، و قد تقدم فی الحلقة السابقة (۱) تفصیل الکلام عن فقه (۲) فقرة الاستدلال (۳) و تقریب (۴) دلالتها (۵) و إثبات کلیتها (۶) فلاحظ.

۱. آدرس: تحت عنوان ادله الاستصحاب.

۲. فقه الحدیث: در اصطلاح به آن مباحثی گفته می شود که در صدد معنا کردن و تفسیر کردن حدیث می باشد و می خواهد مدلول حدیث را به دست آورد.

۳. فقرة الاستدلال: مراد فقرة «لأنه علی یقین من وضوءه و لا تنقض یقین ابدأ بالشک» می باشد.

۴. معطوفٌ علیه: تفصیل.

۵ و ۶. مرجع ضمیر: فقرة الاستدلال.

Score: ۲۶:۰۰

۱. فقره مورد استدلال در اولین صحیحه زراره این قسمت است که می فرماید: «والا فإنه علی یقین من وضوءه فلا تنقض الیقین بلشک ابدأ» که این فقره، ظهور در استصحاب دارد نه قاعده یقین؛ زیرا این فقره ظهور در این دارد که در هنگام شک، یقین به وضو نیز ثابت است؛ در حالی که در قاعده یقین، با آمدن شک، یقین به صورت تکوینی از بین می رود. مراد از این فقره، نمی تواند قاعده مقتضی و مانع باشد؛ زیرا متعلق یقین طهارت است نه وضو، و وضو مقتضی برای طهارت می باشد و طهارت به عنوان یک امر مستمر نمی تواند مصداق قاعده مقتضی و مانع، باشد.
۲. در این روایت امام (ع) در مقام تعلیل حکم، زراره را به یک امر ارتکازی عرفی رجوع می دهند. آن قاعده ای که امام (ع) زراره را به آن ارجاع می دهند، این است که عقلا در هنگام شک، به حالت سابقه یقینی رجوع می کنند، و عدم جواز نقض یقین به شک که در ذهن عقلا مرتکز می باشد به صورت مطلق است و مختص به باب وضو نیست. پس ارجاع دادن زراره به این قاعده و مقید نکردن آن، عمومیت این فقره را می رساند.